



برزخ، حقیقتی تلخ برای تناسخ باوران

تناسخ یکی از مهم‌ترین عقاید بت پرستان بوده و بیش از هر مکان در چین، هند و مصر رواج داشته است؛ با این حال بسیاری از بوداییان، برهمنیان، مانوی‌ها، صابئین، یهودیان، مسیحیان و حتی مسلمانان به سوی این پندار غلط راه پیموده‌اند.

تناسخ یکی از مهم‌ترین عقاید بت پرستان بوده و بیش از هر مکان در چین، هند و مصر رواج داشته است؛ با این حال بسیاری از بوداییان، برهمنیان، مانوی‌ها، صابئین، یهودیان، مسیحیان و حتی مسلمانان به سوی این پندار غلط راه پیموده‌اند.

به گزارش سرویس اندیشه خبرگزاری رسا، تناسخ یا بازگشت روح انسان پس از مرگ و حلول در پیکرهای انسانی، نباتی و حیوانی در این دنیا یکی از انحرافات فکری ادیان غیر الهی است که باورمندان آن بیش تر در آمریکای جنوبی، شرق و جنوب شرقی آسیا زندگی می‌کنند.

تناسخ به معنای انتقال از چیزی به چیز دیگر، می‌کوشد تناسخ و زندگی دوباره را جایگزین بهشت و جهنم کرده و با تعریفی ناقص از سر انجام زندگی انسان، زندگی دوباره و دوباره در این دنیا را به جای فلسفه معاد به پیروانش بقبولاند. در بحث شناخت موضوع تناسخ، تکرار و دور باطل زندگی کردن در این دنیا را، تناسخ ارنه می‌گویند. (1)

به بیانی صحیح تر، تناسخ یا «Metempsychose»، فلسفه انتقال روح انسان از پیکری به پیکر دیگر در این دنیا برای اعطای پاداش نیک رفتاری یا مجازات گناهان زندگی گذشته بوده و به چهار بخش تقسیم می‌شود. نخست انتقال نفس از انسان به انسان (نسخ به نسخ)؛ دوم انتقال نفس از انسان به حیوان (نسخ به مسخ)؛ سوم انتقال نفس از انسان به نباتات (نسخ به فسخ) و چهارم انتقال نفس از انسان به جمادات (نسخ به رسخ). (2)

با این وجود نباید این‌گونه بپنداریم که فلسفه دنیوی تناسخ فقط به انتقال فردی روح انسان محدود می‌شود. بسیاری از فلاسفه یونانی، هندی و بابلی معتقد بودند که دنیا در یک زمان معین به طور کلی نابود شده و بار دیگر نسل بشر نخستین گام‌های پیشرفت و تمدن را خواهد پیمود. این نوع نگاه به مسأله مرگ و زندگی پس از آن را می‌توان در خرافات باستانی مایا و ترس مردم ایالات متحده آمریکا، آسیای شرقی و اروپای امروزی در مسأله پایان دنیا در سال 1999 و 2010 دید.

قرآن کریم به شکل ضمنی تناسخ را مردود دانسته و از معاد در بیش از 1000 آیه سخن به میان آورده است. این کتاب آسمانی معاد را سرنوشت پایانی انسان‌ها معرفی کرده است. مفسران معتقدند خداوند در حدود 20 آیه از قرآن مجید تناسخ را رد می‌کند.

تناسخ به این دلیل از سوی قرآن رد می‌شود که افزون بر آنکه این تفکر منکر بهشت، جهنم و جهان دیگر می‌شود، توبه، طلب بخشش، عمل نیک و دوری از بدی را نیز بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. (3)

پیشینه توهمی به نام تناسخ

اعتقاد به تناسخ و انتقال نفس از پیکری به پیکر دیگر، سابقه‌ای طولانی داشته و به چندین قرن پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. تناسخ یکی از مهم‌ترین عقاید بت پرستان بوده و بیش از هر مکان، در چین، هند و مصر رواج داشته است. با این حال بسیاری از بوداییان، برهمنیان، مانوی‌ها، صابئین، یهودیان، مسیحیان و حتی مسلمانان به سوی این پندار غلط راه پیموده‌اند.

یهودیان معتقدند در کتاب دانیال نبی آمده است که «بخت نصر» به فرمان خداوند به درنده‌ای مسخ شد تا عذاب ببیند و پس از آن فردی وارسته و رستگار شود. (4)

هندی‌ها نیز احترام حیوانات به ویژه حیوانات اهلی همچون گاو را موجب آرامش روح انسانی می‌دانند که بر پیکر آن حیوان حلول کرده است.

هند به عنوان خاستگاه اصلی تناسخ، باور به زندگی دوباره در این دنیا را به دین زرتشت و ایران وارد کرده و از ایران رهسپار بت پرستی اعراب جاهلی شد. پس از اسلام و در زمان خلافت بنی عباس نیز به تدریج اعتقاد به تناسخ در اسلام قوت گرفت. گروهی به نام حابطیان معتقد بودند که حضرت آدم (ع) به سبب گناهی که مرتکب شده، تا ابد در این دنیا به شکل حیوان یا انسان زندگی خواهد کرد. برخی از صوفیان و دروزی‌ها نیز اعتقاد به تناسخ را مجاز می‌دانند.

در غرب نیز، یونانیان روح گناه‌آلود را شایسته ترک زمین نمی‌دانستند و معتقد بودند که روح بایستی پاک از این دنیا برود و تا آن زمان ممکن است چندین و چند بار در این دنیا زندگی بگذرانند. مذاهب مسیحی «نیزفان»، «والاسبرتین» و «سامیندول» به تناسخ اعتقاد کامل دارند.

با رشد این دیدگاه انحرافی درباره معاد، تردیدی نیست که نظریه وهم گونه تکامل داروین نیز تحت تأثیر تناسخ شکل گرفته است. (5)

اقسام تناسخ

تناسخ از لحاظ نحوه و شکل وقوع آن نسبت به ارواح گوناگون، به دو بخش تقسیم می‌شود؛ نخست تناسخ نامحدود، که همه افراد بشر پس از هر مرگی بار دیگر در بدن دیگری حلول می‌کنند و این دور باطل تا ابد ادامه خواهد داشت.

دوم تناسخ محدود، که ویژه اشخاص سست ایمان و گناهکار خواهد بود. هرزباوران معتقدند روح تا زمانی که پاک نشده، در این دنیا باقی خواهد ماند و سرانجام پاک به عالم مجردات خواهد پیوست.

تناسخ محدود خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

1. تناسخ نزولی: در این نوع تناسخ، بدن انسان نخستین و برترین منزل روح تلقی می‌شود. اگر انسان در زندگی نخستین خود، راه تعالی را بیابد، رستگار می‌شود؛ اما اگر از راه راست منحرف شود، برگشتی نیست و تا ابد در این دنیا خواهد ماند.

انسان بدکردار، پس از مرگ به حیوانی بدمنظر تبدیل خواهد شد. نوع حیوان به اعمال و رفتارهای انسان بستگی داشته و گمراهی انسان و پست بودن حیوان با یکدیگر رابطه مستقیم دارند. از سوی دیگر آنان معتقدند پس از حلول نفس در بدن حیوان، اگر حیوان بمیرد، روح به نباتات و سپس به جمادات تغییر پیکر خواهد داده و تا ابد در جمادات خواهد ماند. (6)

2. تناسخ صعودی: معتقدان به این نوع تناسخ بر این عقیده اند که نخستین جسمی که روح را می‌پذیرد، نباتات بوده و پس از مرگ گیاه، در بدن حیوان و در آخر بر پیکر انسان زندگی خواهد کرد.

لازم به ذکر است که نظریه تناسخ صعودی با نظریه صدر المتألهین در باب حدوث جسمانی نفس، متفاوت است. در تناسخ صعودی، روح، گیاه را به سوی حیوان رها می کند و به پیکری کاملاً متفاوت و مستقل وارد می شود. در حالی که صدر المتألهین معتقد است اگر چه نفس نخست شکل مادی دارد و بر اثر تحولات و استکمالات جوهری، اطوار متفاوتی را طی می کند، یک واحد متصل بوده که مراحل جماد، نبات، حیوان و انسان را پشت سر می گذارد. (7)

تناسخ در غرب

در حالی که غرب از نبود معنویت شدیداً احساس نقصان و ضعف می کند، اندیشمندان غربی تصمیم گرفته اند تا نیاز به معنویت را به شکلی بر طرف کنند. اما تعریفی که امروزه از معنویت در غرب شکل گرفته است، نه تنها هدف غایی را که همان رسیدن به خداست ندارد، با بهره گیری از عرفان های انحرافی که تناسخ یکی از آن هاست، سعی می کند معنویت دروغین را جایگزین ادیان الهی کند. عرفان های نوظهور غربی همچون بودائیسم و مصریان باستان، کمال انسان را در حلول نفس در انسان دیگری می پندارد و گواه آن را سخن بودا می دانند که گفت: «من یک میلیون و هشتاد بار دچار تناسخ شده ام!»

طبق آمار سال 2013، 25 درصد مردم آمریکا به تناسخ ایمان داشته و رفتارهایشان را بر اساس آینده خود انجام می دهند. پیروان این عرفان ها با توسل به تناسخ، معتقدند اشخاصی که مستعد و باهوش اند، بیش از دیگران مراحل تناسخ را گذرانده اند. ملاصدرا نیز تکامل انسان را رو به بالا عنوان کرده و در نقد تفکر تناسخ می گوید: «کسی که به جسم انسانی وارد شد، دیگر از این مرحله پایین تر نمی رود و همواره به سمت بالا حرکت می کند.»

بطلان تناسخ

با اینکه تناسخ در میان بسیاری از مردم جهان از مقبولیت برخوردار است، اما هیچ گواهی مبنی بر تناسخ روح وجود ندارد. از طرفی دیگر هر یک از نفس و بدن، در ابتدای خلقتشان جداگانه و مستقل بوده، یکی برای موجودیت نیازی به دیگری ندارد و تنها این دو در این دنیا با یکدیگر در هم آمیخته شده اند.

اگر نفس انسان به سوی پلیدی گرایش پیدا کند، بی شک بر ظاهر و جسمش نیز اثر می گذارد؛ اما سبب تغییر کلی در ماهیت جسم او نخواهد شد. همان گونه که اگر ظاهر انسان به سوی نیکی گرایش پیدا کند، نفس رابطه معلولی با او نداشته و تنها ممکن است اثراتی بر آن بگذارد.

از طرفی اگر تناسخ صحیح باشد و نفس پس از جدایی به بدن دیگری وارد شود؛ بی تردید در مرحله جنینی وارد بدن او شده است. پس در این صورت، بدن در حالت بالقوه بوده و نفس فعلیتی کامل دارد. این در حالی است که نه تنها جمع بالقوه و بالفعل امکان پذیر نخواهد بود، قرارگیری بالفعل در قالب بالقوه نیز ناشدنی است. (8)

همچنین در میان روایات حدیثی از امام رضا علیه السلام است که می فرمایند: «هر کس قایل به تناسخ باشد، نسبت به خدا کافر شده و بهشت و جهنم را تکذیب نموده است.»

مشائیان نیز در ردّ نظریه باطل تناسخ می گویند: چون رابطه نفس و بدن رابطه قابل و مقبول است، پس با رسیدن بدن به مزاج مناسب و استعداد کامل باید نفسی حادث شده و به آن تعلق گیرد؛ زیرا مشیت الهی بر این است که هر ممکن را به کمال مطلوب خود برساند. حال اگر نفس دیگری که بر اثر مرگ بدن خود را رها کرده است بخواهد به آن بدن جدید تعلق بگیرد، لازمه اش تعلق دو نفس به یک بدن بوده و این محال است؛ زیرا هر نفسی یگانگی خود را شهود می کند و نفس دیگری را که در بدن او تصرف کند، نمی یابد؛ به عبارت دیگر، نتیجه تعلق دو نفس به یک بدن این است که انسان دارای دو شخصیت و دو تعین و دو ذات باشد و آن مستلزم واحد بودن متکثر و متکثر بودن واحد است که عقلاً محال است. (9)

قرآن و تناسخ

قرآن کریم آیات متعددی را به زندگی پس از مرگ و معاد اختصاص داده است.

آیه های 99 و 100 سوره مومنون که می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید کارهای شایسته ای را که ترک کرده بودم به جای آورم. هرگز، این سخنی است که او می گوید و پشت سرشان تا روز قیامت مانعی است که بازگشت نتوانند.»

در آیه های 51 تا 53 سوره یس نیز آمده است: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ* قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ* ان كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ؛ و در صور دمیده شود، ناگهان آن ها از قبرها، شتابان به سوی پروردگارشان می روند. می گویند ای وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده است و فرستادگان او راست گفتند. صیحه واحدی بیش نیست، ناگهان همگی نزد ما حاضر می شوند.»

از این آیات در می یابیم که عالم برزخ به طور کامل تناسخ را رده کرده و می فرماید مشرکان پس از جدا شدن از بدن شان هیچ گاه به این دنیا باز نخواهند گشت.

پاسخ به شبهات تناسخ باوران

با این حال طرفداران نظریه تناسخ شبهاتی درباره تایید تناسخ از سوی قرآن کریم آمده است که به آن ها خواهیم پرداخت.

برخی از تناسخ باوران آیه 56 سوره دخان را نشانه ای از تایید تناسخ از سوی قرآن کریم می دانند: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ...؛ هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده اند) نخواهند چشید...» با این حال آن ها به ادامه آیه توجه ای نمی کنند: «...وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ؛ و (خداوند) آنها را از عذاب جهنم (برای ابد) نکه می دارد.» این آیه و آیات پیش از آن درباره بهشتیان است، بهشتیانی جاودان که مرگ را باری دیگر نخواهند چشید. (10)

آیه 172 سوره اعراف نیز یکی دیگر از آیاتی است که آن ها به آن با دیدی تناسخ گونه می نگرند. «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؛ و به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم. (و ما این گواهی گرفتیم) که دیگر در روز قیامت نگویید: ما از این واقعه غافل بودیم.»

تناسخ پرستان معتقدند که خداوند ذریه آدم را به شکل ذراتی کوچک از صلب حضرت آدم بیرون آورده و آن ها را فهیم و عاقل کرده است و خداوند در حضور حضرت آدم علیه السلام از آن ها اقرار گرفته که او پروردگار آن هاست.

این شبهه بی اساس به این دلیل شکل می گیرد که به شکل صحیح به آیات قرآن توجه نشده است. قرآن نمی فرماید «من آدم من ظهره و ذریته». (11)

مفاد آیه 38 انعام نیز این است که حیوانات و پرندگان همانند شما امت هایی هستند. «و ما من دابة فی الارض ولا طیر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم». تناسخ باوران می گویند که این آیه مشخص می کند که حیوانات و پرندگان از امت انسان ها هستند. در حالی که عقل سلیم چنین سخنی را نپذیرفته و رد می کند. (12)

آیه «والله اركسهم بما كسبوا» (13) «ارکاس» به معنای وارونه کردن است. قائلان به تناسخ در تفسیر این آیه گفته اند: حیوان دو قسم است: الف. مستوی القامه [و برپا]، مانند انسان؛ ب. منحنی [و وارونه]، مانند چارپایان و درندگان. روح شقاوت‌مندان هنگام مرگ به حیوان منحنی [وارونه] و روح سعادت‌مندان به حیوان مستوی القامه [برپا] انتقال می یابد. چنان که از آیه «افمن یمشی مکباً علی وجهه اهدی امّن یمشی سویاً علی صراط مستقیم» برمی آید. (14) از این استدلال پاسخ داده شده که «ارکاس» به قرینه «اثریدون...» به معنای وارونه شدن ادراک کفار برای هدایت یافتن است و با توجه به جمله «بما کفروا» در آیه بعد، مراد از «ارکاس» گرایش آنان به کفر است. آیه 22 سوره ملک نیز ضرب المثلی برای انسان های کافر و مؤمن است و عبارت «مکباً علی وجهه» (پی در پی به رو افتاده)، اشاره به لغزنده بودن راه کفر است. (15)

آیه «علی ان تبدل امثلکم و تثنیئکم فی ما لاتعلمون». (16) وجه استدلال به این آیه که می فرماید: «اگر بخواهیم، شما را فانی کرده، خلقی دیگر مانند شما می آفرینیم و شما را در صورتی که اکنون از آن بی خبرید ایجاد می کنیم» آن است که صورت مذکور، بدن دیگری است که روح پس از مفارقت از بدن نخست در آن دمیده می شود. پاسخ این است که اولاً جمله «علی ان تبدل» به تقدیر مرگ در آیه پیش مربوط است: «نحن قد رنا بینکم الموت و...» (17)؛ یعنی ما به این منظور که امثال شما (نسل های بعد) را جایگزینتان گردانیم مرگ را تقدیر کردیم. ثانیاً «امثال» جمع مثل است و دو چیز در صورتی مثل هم هستند که در نوع، مشترک و در شخص متمایز باشند. ثالثاً جمله «و تثنیئکم فی ما لاتعلمون» صریح در نشئه دیگر است که انسان در آن دوباره زنده می شود. (18)

آیه «فی ای صورۃ ما شاء رکبک» (19) استدلال کنندگان به این آیه، مراد از صورت در آن بدن های متوالی را اعم از انسان و حیوان دانسته اند، در حالی که مراد از صورت های مختلف، صورت های گوناگون افراد مختلف انسان است که خداوند حکیم هریک را به صورتی خاص تصویر می کند، نه صورت یک شخص در بدن های مختلف.

آیه «و لایدخلون الجنة حتی یلج الجمّل فی سمّ الخیاط» (20). به این آیه چنین استدلال کرده اند که شتر و مانند آن بدون آن که از جسمشان کاسته شود، نمی توانند از سوراخ سوزن بگذرند، پس مراد این است که روح انسان باید آن قدر از بدنی به بدن دیگر انتقال یابد تا در صورت حشرات ریز از سوراخ سوزن بگذرد و وارد بهشت شود. روشن است که آیه ضرب المثلی برای ارائه محال بودن ورود تکذیب کنندگان آیات الهی و مستکبران به بهشت است. (21)

آیه «قل کونوا حجارة او حديداً * او خلقاً مما یمّا یکبر فی صدورکم فسیقولون من یعیدنا». (22) در استدلال به این آیه گفته اند: ارواح انسان ها به جمادات، مانند سنگ و آهن نیز منتقل می شوند. جواب این است که آیه درصدد اثبات امکان معاد است و می فرماید: خداوندی که شما را آفرید، می تواند شما را دوباره زنده گرداند؛ حتی تبدیل شدن مردگان به سخت ترین اجسام و ماده بسیار دور از حیات مانع رستاخیز و حیات دوباره آنان نیست.

برای اثبات تناسخ به آیات دیگری نیز استدلال شده است؛ مانند:

آیه «کلما نضجت جلودهم بدلنهم جلوداً غیرها لیدوقوا العذاب» (23)، با این استدلال که مراد از «جلودهم» ابدان گذشته و مقصود از «جلوداً غیرها» بدن های جدید است، در حالی که در آیه سخن از جایگزینی پوست های تازه به جای پوست های بریان شده در جهنم برای چشیدن عذاب است.

«کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعيدوا فیها» (24) که در تفسیر آن گفته اند: هر گاه نفوس انسانی بخواهند از بدن های حیوانی بیرون روند بدان بازگردانده می شوند، در حالی که آیه ناظر به حال فاسقان در دوزخ و کنایه از خلود آنان در آتش است.

آیه «جعل لکم من انفسکم ازوجاً و من الانعم ازوجاً یدروکم فیہ» (25)، با این برداشت که خداوند از چارپایان جفت هایی برای ما متولد می سازد، در حالی که بر اساس آیه، خداوند برای انسان ها و همچنین چارپایان، ازواجی را برای تداوم نسل آن ها آفریده است. (26)

در مجموع، تناسخ نیز همچون دیگر عناصر بت پرستی که تلاش می کند ارکان اصلی جهان عبارتند از توحید، نبوت و معاد را نادیده بگیرند، همه تلاش خود را می کند تا سرشت پاک انسان را که در پی معبود خود است را به هر طریقی و با هر رنگی به بیراهه بکشاند. شیطان، گاهی به شکل بت در می آید تا توحید را محو کند، گاه به شکل پیامبران دروغین برای نابودی نبوت و گاه تناسخ را به جای معاد سخن روز گمراهان به ظاهر اندیشمند می کند.

9466/702/ر

علی ملحانی

منابع

1. اسرار العقائد، میرزا ابوطالب شیرازی، به کوشش کرمانی، قم، مکتب اسلام، 1377 ش
2. شرح حکمة الاشراق، شهرزوری، به کوشش ضیائی تربتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1380 ش
3. دایره المعارف فارسی، مصاحب و دیگران، تهران، امیرکبیر، 1356 ش
4. الحکمة المتعالیه (الاسفار)، صدرالمتألهین (م. 1050 ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1987 م
5. تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، ترجمه: مجتبوی، تهران، سروش، 1375 ش
6. موسوعة الادیان، ص 188؛ تاریخ جامع ادیان، ص 95؛ تاریخ فلسفه، ج 1، ص 40
7. اسفار، جلد 8، ص 325 - 380.
8. شرح حکمة الاشراق، شهر زوری، ص 517 - 524؛ اسفار، ج 9، ص 16.
9. الاشارات والتنبیها، ج 3، ص 356؛ الشفاء، ج 2، ص 207؛ النجاة، ص 189
10. التفسیر الکبیر، ج 27، ص 172.
11. التحریر والتنویر، ج 25، ص 102.
12. وقفة عند نظریة تناسخ الارواح، ص 138.

13. (نساء/4،88)
14. (ملک/67،22)
15. التبيان، ج 6، ص 487؛ مجمع البيان، ج 6، ص 259؛ الميزان، ج 13، ص 116.
16. (واقعه/56،61)
17. (واقعه/56،60)
18. کشف اصطلاحات الفنون، ج 1، ص 512.
19. (انفطار/82،8)
20. (اعراف/7،40)
21. المنجد فی اللغة، لويس معلوف (م. 1946 م.)، بيروت، دارالمشرق، 1996 م
22. (اسراء/17، 50 - 51)
23. (نساء/4،56)
24. (سجده/32،20)
25. (شوری/42،11)
26. النجاة فی الحکمة المنطقیه، ابن سینا (م. 428 ق.)، تهران، مرتضوی، 1364 ش